

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

باز تایپ و ارسال از: لاله

تاریخ حزب کار البانی

انستیتوی تحقیقات مارکسیستی لنینیستی در جنب کمیته مرکزی حزب کار البانی
چاپ «نعم فر اشری» تیرانا ۱۹۶۹

بخش سی و پنجم

۲۰ می ۲۰۱۴

افشای موافقتنامه موکزه

وضعیتی که به وجود آمده بود اقتضاء می کرد که برای جلوگیری از جنگ برادرکشی که اشغالگران فاشیست به وسائل مختلف دامن می زدند حداکثر کوشش به کار رود. این مسأله بنابر پیشنهاد کمیته مرکزی حزب کمونیست البانی در شورای عمومی رهائی ملی در طی جلسه ماه جولای بررسی شد. شورا تصمیم گرفت که باید آخرین کوشش برای این که «بالی کمبتار» به مثابه سازمان از راه خیانت بازگردد و به مبارزه رهائیبخش ملی کشانده شود به عمل آید. به این منظور یک هیأت نمایندگی مأموریت یافت که در مسائل زیرین با سران «بالی» به مذاکره بپردازد: پیوستن فوری «بالی کمبتار» به مبارزه علیه اشغالگران و قطع مبارزه علیه جنبش رهائیبخش ملی و حزب کمونیست، تصفیة صفوف او از فاشیست ها، راهزنان و جنایتکاران، به رسمیت شناختن شورا هائی ملی، تشکیل یک کنفرانس ملی، در ببحوحه مبارزه و در آتش نبرد به ضد فاشیست ها، که «بالی کمبتار» نیز در آن کنفرانس شرکت جوید و کلیه مسائل مربوط به وحدت در آنجا حل شود.

نخستین ملاقات با سران «بالی» در تاپیزا، در نزدیکی تیرانا و دومین در موکزه در حوالی کروژا در یکم و دوم اگست روی داد.

بالیست ها فقط به آن منظور تماس با هیأت نمایندگی شورای عمومی رهائی ملی را پذیرفتند که مواضع خودشان را که در اثر افشای خیانت آنان سخت متزلزل شده بود تحکیم کنند و پس از تسلیم شدن ایتالیا که در اثر سقوط موسولینی در ۲۵ جولای حتمی به نظر می رسید قدرت سیاسی را برای خویش تأمین کنند.

در طی این مذاکرات، ایمر دیشنیکا، عضو هیأت سیاسی کمیته مرکزی که رهبر هیأت نمایندگی بود در برابر فشار و عوام فریبی بورژوازی ارتجاعی و مالکان بزرگ ارضی سر تسلیم فرود آورد. او به جای این که از مشی حزب کمونیست و روش صحیح شورای عمومی در قبال «بالی کمبتار» با سرسختی دفاع کند در موکزه در پای موافقتنامه ای امضاء گذاشت که مستقیماً با منافع مبارزه رهائیبخش ملی و خلق البانی در تضاد بود. عضو دیگر هیأت نمایندگی،

مصطفی گزینیشی که با حرارت به دفاع از مطالبات بورژوازی ارتجاعی برخاست نقش بسیار منفی در این امر ایفاء کرد.

موافقتنامه موکزه، «بالی کمبتار» را که در مبارزه رهائیبخش ملی خرابکاری کرده و به انواع مختلف به اشغالگران یاری رسانده بود چنان سازمانی نشان می داد که به اندازه جبهه رهائیبخش ملی با فاشیسم جنگیده است. ایمردیشنیکا و مصطفی گزینیشی به جای آن که از «بالی» بخواهند که به جنگ به ضد اشغالگران بپردازد به تقاضای عوام فریبانه «بالی» مبنی بر «اعلام استقلال» و انفصال «مجلس فاشیستی ۱۲ اپریل» رضایت دادند، و این همان مجلسی بود که تقریباً همه سران «بالی» در آن شرکت جسته بودند و خلق هرگز آن را نپذیرفته بود. آنها شعار دروغین «البانی البانی ها» را که فاشیسم و ارتجاع علم کرده بودند تا خلق البانی را بفریبند و او را از دشمن عمده آن لحظه غافل ساخته در تضاد با همسایگان قرار دهند، قبول کردند. آنها به پیشنهاد ارتجاع تن در دادند که یک «کمیته برای نجات البانی» مرکب از نمایندگان «بالی کمبتار» و جبهه رهائیبخش ملی به تعداد مساوی، تشکیل گردد و اختیارات دولت موقت را داشته باشد.

شورای عمومی و به طور کلی قدرت شورا های رهائی ملی که از مبارزه انقلابی خلق به وجود آمده بودند کاملاً به دست فراموشی سپرده می شدند. ایمردیشنیکا و مصطفی گزینیشی بدون این که چنین اختیاری از طرف شورای عمومی و کمیته مرکزی حزب داشته باشند رضایت داده بودند که اعلامیه کمیته برای نجات البانی پخش شود و تصمیمات موکزه را به اطلاع خلق برسانند. به این طریق آنها یکبارہ در دام ارتجاع افتادند.

حزب کمونیست با هر پیمانی با «بالی کمبتار» مخالف نبود. مساعی بسیار به کار برده بود که وی را به مبارزه علیه اشغالگران بکشاند و بر این اساس به جبهه رهائیبخش ملی ملحق گرداند. با وی مذاکراتی به عمل آورد و پذیرفت که کمیسیون هماهنگی به منظور مبارزه با فاشیسم تشکیل شود و غیره. تصمیم شورای عمومی در ماه جولای ۱۹۴۳ مبنی بر مذاکره با سران بالیست آخرین تشبث بود برای بازگرداندن «بالی» از راه خیانت و انداختن وی در جاده مبارزه با اشغالگران. این کوشش به سود کشور و مبارزه رهائیبخش ملی بود. ولی پیمانی که در موکزه منعقد شد به مصالح خلق و میهن زیان می رسانید. مردم را گمراه می ساخت، توجه آنها را از مبارزه با اشغالگران منعطف می گردانید و فکر وحدت دروغینی را تلقین می کرد که بر اساس سوداگری رؤسا با یک دیگر به وجود می آمد. موافقتنامه موکزه پیروزی های بزرگی را که در مبارزه ضد فاشیستی به رهبری حزب کمونیست به دست آمده بود از بین می برد و از آنهم بدتر، برای انتقال قدرت سیاسی به بورژوازی ارتجاعی که یک گلوله هم شلیک نکرده بود و حاضر نبود علیه ستمگران خارجی برزمد بلکه، به عکس، با آنها همکاری کرده بود و می کرد راه می گشود پس چنین موافقت نامه ای خیانت به خلق و به انقلاب بود.

از این جهت شورای عمومی و سراسر حزب، به ابتکار انورخوجه، موافقتنامه موکزه را بیدرنگ و تزلزل رد کرد. همین که نخستین اطلاعات در باره موافقتنامه موکزه با عبارات مبهم به دبیر کل حزب واصل شد وی دریافت که در جلسه موکزه «کار در دست بالی» است. وی با نگرانی بسیار، ایمردیشنیکا را به هوشیاری فراخواند: «...مصالح حزب را فراموش نکن. حزب ما باید همان باقی بماند که بود: یعنی سازمانده و رهبر مبارزه رهائیبخش ملی. باید به این صورت باقی بماند و نه این که به فراکسیون در این مبارزه مبدل شود.»^۱ وقتی که خیانت مذکور به وضوح ظاهر شد دبیر کل حزب آن را «تسلیم کامل در برابر «بالی» خواند و به ایمردیشنیکا چنین نوشت: «تو به کلی به مواضع «بالی» پیوسته ای...» این موافقتنامه که «مشی سیاسی ما را پامال می کند از طرف کمیته مرکزی ملغی تلقی می شود.»^۲

^۱ - انور خوجه. نامه به ایمردیشنیکا، ۶ اگست ۱۹۴۳. جلد اول آثار به البانی صفحه ۳۳۴

کمیته مرکزی این نقض فاحش تصمیمات شورای عمومی و مشی سیاسی حزب را به اطلاع کمونیست ها رسانید و عزم راسخ خود را اعلام داشت که به هیچ وجه حاضر نیست «بالی کمبتار» و سایر مخالفان مبارزه رهائیبخش خلق البانی و قدرت دمکراتیک توده ای را در پیروزی های این مبارزه شرکت دهد.

تبعیت ایمردیشینکا و مصطفی گزینیشی از «بالی کمبتار» به وی کمک کرد که موافقتنامه موکژه را در مبارزه با حزب کمونیست و در اشاعه سرگشتگی در میان توده های خلق مورد استفاده قرار دهد. سازمان های حزب می بایست به کار توضیحی بزرگی دست بزنند تا مضمون ارتجاعی این موافقتنامه و هدف «بالی کمبتار» را که می خواست پیروزی های مبارزه رهائیبخش خلق را به کمک اشغالگران از وی برباید، فاش سازند.

ادامه دارد...

²- انورخوجه. نامه به ایمردیشینکا، ۹ اوت ۱۹۴۳. جلد اول آثار به البانی صفحه ۳۴۰